

تبیین قاعده فقهی «كُلُّ شَيْءٍ لَا يُعْلَمُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ مَدْعِيهِ يُسْمَعُ قَوْلُهُ فِيهِ» و کاربرد آن در حقوق ایران

سید امید موسوی^۱

سید محمد صادق موسوی^۲

چکیده: قاعده «كُلُّ شَيْءٍ لَا يُعْلَمُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ مَدْعِيهِ يُسْمَعُ قَوْلُهُ فِيهِ» که به اختصار قاعده «ما لا يعلم» گفته می‌شود، از جمله قواعد فقهی است که در هنگام طرح بعضی دعاوی با شرایط خاص به کار می‌آید و باعث حل دعاوی مختص به خود می‌شود.

موضوع برخی از دعاوی به علت مخفی بودن، برای کسی جز شخص مدعی قابل اطلاع نیست، لذا ارائه دلیل در دادگاه برای این موضوعات ممکن نیست. قاعده مذکور در اینگونه دعاوی به کار آمده و راه حل این دعاوی را در پذیرش سخن مدعی بدون درخواست دلیل از او می‌داند. این قاعده بنابر مستندات مختلفی که دارد، قاعده‌ای است ثابت شده که مورد استناد اهل بیت (ع) و فقهای اسلام بوده و در کتب مختلف فقهی به آن اشاره شده است.

کاربردهای مختلف این قاعده را می‌توان در ابواب مختلف حقوق مدنی و کیفری مشاهده کرد. به عنوان مثال، قاعده مذکور در حقوق مدنی در باب نکاح، امور مختص به زنان مثل عادت ماهانه، در بحث پرداخت دیون متعدد، و در حقوق کیفری، و در بحث عدم اثبات زنا، تاثیرگذار می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قاعده، قاعده فقهی، دعوی، لا يُعْلَمُ، پذیرش سخن مدعی، دلیل.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری omtb1371@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه شهید مطهری mousavi4535@gmail.com

مقدمه

قضا از مهم‌ترین امور انتظام بخش زندگی انسان‌هاست که تا پایان زندگی بشر ادامه خواهد داشت. قضاوت و فصل خصومت در روابط بشری و اختلافات ایشان همواره جاری است. قضا بایست بر پایه رعایت قاعده صورت گیرد. قضاوت، حکم در واقعه و اختلاف است و نمی‌تواند باری به هر جهت و از روی میل و خواست و احساس باشد، بلکه باید بر یک یا چند مبنای محکم و استوار تکیه داشته باشد، تا حالت اقناع را که همان فصل و پایان دادن و حتمیت بخشیدن است به وجود آورد.

قاعده اولی در باب قضا و در مسیر اثبات دعوا، آوردن شهود و ادله در مورد دعوا می‌باشد و شرع مقدس هم به این شهادت شهود با احتساب شرایطی اثر قضایی بار کرده و آن را مثبت حق برای مدعی آن می‌داند.

با توجه این مطلب، ماهیت دعوا گاه به گونه‌ای است که راهی برای اثبات آن وجود ندارد و دلیل بر نمی‌دارد، چرا که مطلب بیان‌شده در آن دعوا، درونی و قائم به مدعی است و با طرق اثبات معمول در باب قضاوت راهی برای اثباتش نیست؛ لذا قاضی جز با سخن و ادعای مدعی با چیز دیگری روبه‌رو نمی‌شود. در اینگونه دعاوی، قاضی با استناد به قاعده «ما لایعلم» سخن شخص مدعی را پذیرفته و فصل خصومت می‌کند.

در این مقاله به توضیح ویژگی‌ها و شرایط اجرای قاعده «ما لایعلم»، ادله قاعده و کاربردهای آن در ابواب مختلف فقهی و حقوقی خواهیم پرداخت.

۱- شرایط پذیرش دعوا بدون دلیل

قرار گرفتن دعاوی، تحت حکم قاعده «ما لایعلم» و شمولیت قاعده نسبت به یک دعوا به ماهیت آن دعوا بستگی دارد. برای این منظور، لازم است شرایطی وجود داشته باشد تا یک دعوا از موارد قاعده «ما لایعلم» شمرده شود که در ذیل این شرایط برای دعاوی طرح می‌گردد.

الف) ماهیت دعوا باید از مواردی باشد که بر دیگران پوشیده است، یعنی کسی جز فرد ادعاکننده از آن خبر نداشته باشد. مرحوم بحرانی در این باره می‌فرماید: «هرآن چیزی که بین

بنده و خدای او باشد و جز از طریق آن فرد دانسته نشود، بدون وجود بینه و سوگند خوردن از مدعی پذیرفته می‌شود» (بحرانی، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ۱۳۹).

ب) شخص مدعی در موضع دروغ نباشد و مطلبی را نگوید که درستی آن مورد اشکال باشد.
ج) مدعی پس از بیان ادعای خودش، مطلبی برخلاف یا منافی ادعای خود ذکر نکرده باشد.
در این صورت ادعای او اگرچه از موارد قاعده «ما لایعلم» باشد، ولی به خاطر وجود قرینه‌ای که حاصل شده، پذیرفته نمی‌شود چرا که وجود آن قرینه مخالف، ادعای او را تکذیب می‌کند. مرحوم بجنوردی در این خصوص می‌فرماید: «پذیرش دعوی که جز از طریق ادعا کننده آن راهی برای دانستن آن نیست فقط در صورتی محقق می‌شود که شخص مدعی خلاف آنچه را که ادعا کرده بیان نکند و یا منافی ادعای خودش را در کلامش ظاهر نسازد» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۳۰). هم‌چنین مرحوم مغنیه بیان می‌دارند: «گفتاری که خلاف ادعای مدعی پس از بیان ادعایش باشد، باعث عدم پذیرش آن سخن از طرف او خواهد شد» (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲: ۴۵۰).

د) مدعی در موضوع مورد ادعایش متخصص نباشد، چراکه در این صورت به علت تبحر و آگاهی در موضوع ادعاشده، نمی‌توان پوشیده بودن و مخفی بودن امر را از او پذیرفت که در این صورت ادعای او پذیرفته نمی‌شود. در کلام یکی از فقها آمده است: «داشتن تبحر و تخصص مانع از پذیرش سخن مدعی تحت قاعده «ما لایعلم الا من قبله» می‌شود» (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۳: ۴۹۹).

مرحوم صاحب‌جوهر هم بیان می‌دارند: «اگر شخص مدعی ادعایی کند و او در آن امر ممارست داشته باشد و از لحاظ زمان و مکان با آن کار محشور باشد (آن امر را بشناسد) سخنش در نداشتن علم پذیرفته نمی‌شود» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳: ۴۳).

ه) دعوا باید براساس امور حسی و یا نزدیک به آن باشد تا بتوان آن را قبول کرد، در مقابل اگر از مواردی باشد که بر مبنای حدس گفته شده، قابل قبول نیست.
یکی از فقها بدینگونه به این مطلب اشاره کرده‌اند: «ضابطه در پذیرش سخن مدعی بدون بینه، حسی بودن عرفی ادعا و یا اموری نزدیک به حس می‌باشد» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۴۲۱).

۲- تفصیل در چگونگی پذیرش دعوا

آیا در پذیرش سخن مدعی به هیچ چیزی جز ادعای بدون دلیل او نیاز نیست، یعنی همین که ادعا از مواردی بود که آوردن دلیل برایش متعذر است یا ممکن نیست، در قبول سخن مدعی کافی است یا در بعضی موارد علاوه بر بودن چنین ادعایی، احتیاج به سوگند خوردن توسط او نیز می‌باشد و بعد از سوگند مدعی، سخن او پذیرفته می‌شود و برای او حکم می‌گردد؟

هنگامی که در مصادیق این قاعده در ابواب گوناگون فقهی جست‌وجو می‌شود، می‌بینیم که در بعضی موارد از قاعده در کنار قبول سخن مدعی، از او خواسته‌اند که سوگند یاد کند.

مرحوم بجنوردی در این باره می‌فرماید: «هرکس که ادعایی داشته باشد که جز از طرف خودش دانسته نشود، سخنش بدون درخواست ارائه دلیل پذیرفته می‌شود. البته بعد از آن که او قسم یاد کند» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۲۴).

جعفری لنگرودی نیز بیان می‌کنند: «اگر بخواهند محکم کاری شود، مدعی را سوگند می‌دهند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۷۸۵).

مرحوم میرفتاح مراغی هم می‌فرماید: «موارد زیادی از مصادیق قاعده "کل شی لایعلم الا من قبل مدعیه... وجود دارد که در آن سخن مدعی به همراه سوگند او پذیرفته می‌شود» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۱۸).

با در نظر گرفتن مصادیقی از قاعده که در کتب فقهی برای قبول آنها، سوگند یاد کردن لازم دانسته شده و با توجه به میزان اهمیت و حساسیت موضوع مورد ادعا، می‌توان ضابطه‌هایی را در این باب برای تشخیص جایگاه سوگند بیان کرد، لذا ما ابتدا ضابطه‌هایی را برای تشخیص دعاوی‌ای که در پذیرش آنها، سوگند یاد کردن ضرورتی ندارد، بیان خواهیم کرد و سپس ضابطه‌هایی هم برای بیان مواردی که سوگند خوردن در آنها ضروری می‌باشد، بیان خواهد شد.

۲-۱- بیان ضابطه برای پذیرش دعوا به صورت مطلق

الف) هنگامی که مدعی، ادعایی داشته باشد که نتیجه آن باعث ایجاد ضرر برای شخص یا اشخاص دیگر نمی‌شود، در این باره گفته شده است: «اگر ادعایی باشد که ضرری برای غیر مدعی نداشته باشد، پذیرفته می‌شود» (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۵۰۳).

ب) هنگامی که مدعی در یک مصداق خاص، مورد اتهامی است که اگر ثابت شود به دنبال آن حد یا تعزیر شرعی برایش در پی خواهد داشت و او با ادعای خود که تحت قاعده «ما لا یعلم» قرار می‌گیرد، از آن حد و یا تعزیر شرعی خلاص می‌گردد که بدون سوگند از او پذیرفته می‌شود. ماده ۲۲۳ قانون م.ا همین فرض را در مورد جرم زنا و خارج بودن وطی به شبهه از حکم آن بیان داشته و می‌فرماید: «هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینه یا سوگند پذیرفته می‌شود، مگر آنکه خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود» (وطی به شبهه از مصادیق قاعده است).

۲-۲- بیان ضابطه برای پذیرش دعوا همراه سوگند

الف) هنگامی که مدعی، بسته به شرایط خاص ادعایش، در موضعی قرار داشته باشد که دادگاه برای پذیرش سخن او بدون ارائه دلیل، در آن موضع خاص و به خاطر برخوردار بودن از ماهیت ویژه دعوی مطرح شده از جانب او، نیاز به حصول اطمینان بیش‌تری برای پذیرش ادعای او داشته باشد، لذا از او می‌خواهد که سوگند یاد کند، مثل اینکه با ادعای خود قرار است نفع کثیری به‌دست آورد. در مثال زیر به این ملاک اشاره شده است:

اگر دو کودک را به صورت فضولی به ازدواج هم دریاورند، سپس قبل بلوغ یکی از آنها، کودک دیگر بمیرد، باید صبر کنند تا آن کودک دیگر بالغ شود و از او پرسند که آن نکاح را امضا می‌کند یا نه؟ اگر بخواهد امضا کند، چون ارث خواهد برد، لذا از او می‌خواهند سوگند هم یاد کند که امضای ازدواج برای به دست آوردن میراث متوفی نبوده است (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۴۵).

ب) هنگامی که احتمال آن برود که شخص دیگری هم غیر از مدعی از نیت و قصد او باخبر است، زیرا موضع اجرای قاعده در جایی بوده که مطلب ادعاشده از طرف مدعی بر دیگران پوشیده باشد و لذا چون گاهی به دلیلی احتمال این می‌رود که برای شخص دیگری هم نسبت به موضوع اطلاعی باشد، از شخص مدعی می‌خواهند که سوگند یاد کند. در مورد این ملاک گفته شده است: «سخن مدعی چون از موارد "لا یعلم الا من قبله" است، پذیرفته می‌شود اما به خاطر وجود احتمال اطلاع شخص دیگری از موضوع، سوگند هم داده شود» (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۰: ۲۸۳).

۳- تبیین ادله قاعده

در این قسمت به بررسی ادله و مستندات آن که بر وجود قاعده «ما لایعلم» بیان شده است، می‌پردازیم تا برای این قاعده، از نظر تکیه بر مبانی قابل اعتماد، به نتیجه مطلوب رسیده و به این مهم دست یابیم که محتوای قاعده «كُلُّ شَيْءٍ لَا يُعْلَمُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ مُدْعِيهِ يُسْمَعُ قَوْلُهُ فِيهِ» در شرع مقدس اثبات شده است.

۳-۱- روایات

روایاتی از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) وجود دارد که از کلام آن حضرات، استناد به مضمون قاعده «ما لایعلم» مشخص می‌گردد و دیده می‌شود که حضرات معصومین (ع) در دادن پاسخ و حکمی که ارائه می‌دهند به محتوای این قاعده اشاره کرده‌اند. اگرچه در متن این روایات ممکن است شاهد عین مضمون قاعده نباشیم، اما از بیان مسئله مورد بحث در روایت و نوع استدلال اهل بیت (ع) می‌توان به وضوح جریان این قاعده را مشاهده کرد.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که تعداد قابل توجهی از روایاتی که برای پذیرش سخن مدعی بدون بینه می‌توان به آن استناد کرد، در مورد مسائلی است که اختصاص به زنان دارد و در کتب روایی مهم شیعه، تحت باب‌های مخصوصی مطرح شده که بیان می‌کنند زنان در امور مربوط به خودشان تصدیق می‌شوند و سخنشان بدون درخواست آوردن دلیل از ایشان پذیرفته می‌شود. البته در غیر باب مربوط به زنان هم روایاتی وجود دارد، اما تعداد روایات مربوط به امور اختصاصی زنان، مثل ایام عدّه و حیض، بیش‌تر می‌باشد که در این قسمت از این روایات، نمونه‌هایی آورده می‌شود.

الف) روایاتی که در خصوص عادت ماهانه زنان و قرار داشتن یا نداشتن در آن و هم‌چنین در مورد ایام عدّه زنان و سپری شدن و یا نشدن آن عدّه می‌باشد.

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «عدّه و حیض مربوط به زنان است. هنگامی که ادعایی (درباره آن دو) داشته باشند تصدیق می‌شوند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۱۰۱).

در مورد حدیث ذکر شده بیان شده است که: «مشخص است که تفویض و واگذاری این دسته از امور به زنان به این خاطر است که جز از طریق خودشان دانسته نمی‌شوند» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۲۶).

ب) روایاتی که علاوه بر مسئله عادت ماهانه و ایام عدّه، بحث باردار بودن و نبودن زنان را مطرح کرده و سخن زنان را در این مورد نیز تصدیق می‌کند.

امام صادق^(ع) در تفسیر آیه ۲۲۸ سوره مبارکه بقره بیان می‌دارند: «خداوند سه چیز را به زنان تفویض و واگذار کرده است. حیض و طهر و حامله بودن» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۴۴۱). ابان بن تغلب نقل می‌کند که به امام صادق^(ع) عرض کردم: «در بعضی راه‌ها هستم (در حال مسافرت هستم) و زن زیبایی را می‌بینم و ایمن نیستم (اطمینان ندارم) که شوهر دارد و یا از زنان فاسد است (آیا باید در این موارد تحقیق و جست‌وجو کنم)؟ امام فرمودند: وظیفه تو نیست که جست‌وجو داشته باشی، بلکه وظیفه تو در این موارد این است که آن زن را در کلامش تصدیق کنی» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۴۶۲).

به‌عنوان کلام پایانی در مورد احادیث مربوط به زنان، به مطلب مرحوم بجنوردی اشاره می‌کنیم که در مورد حدیث ابان ابن تغلب بیان می‌دارند:

از ظاهر این روایت برداشت می‌شود که اموری مثل عدّه، عادت ماهانه، باردار بودن و طهر و پاکی از مواردی هستند که غالباً از طرف زنان دانسته شده و سخن ایشان در این امور مورد پذیرش قرار می‌گیرد و لذا بنابر این حدیث یک کبرای کلی برای ما به دست می‌آید و آن مضمون روایت است که در اموری که دلیل آوردن متعذر و یا دشوار است سخن مدعی پذیرفته می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۲۷).

همان‌طور که گفتیم احادیث دیگری هم در غیر باب امور مختص به زنان وجود دارد که در اینجا به عنوان نمونه، به حدیثی اشاره می‌کنیم. مردی می‌گوید:

به امام هادی^(ع) نوشتم فدایت شوم، زنی فوت کرده است و میراثی به‌جا گذاشته است اما پدر آن زن ادعا می‌کند که بعضی از این اجناس که در نزد زن بوده است، برای اوست و به صورت عاریه‌ای در نزد دخترش بوده است. آیا ادعایش بدون نیاز به دلیل قبول می‌شود و یا دلیل می‌خواهد؟ امام^(ع) فرمودند: ادعایش بدون دلیل پذیرفته می‌شود (صدوق قمی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۱۰).

۲-۳- اجماع

اجماع، دلیل دیگری است که بر اثبات مضمون این قاعده آورده شده است. در واقع به دلیل

ماهیتی که دعای مضمون قاعده «ما لایعلم» دارد که همانا دلیل بردار نبودن آن است، کسی در پذیرش سخن مدعی اشکالی نکرده است و همه در این مطلب متفق هستند.

مرحوم بجنوردی به این اجماع به عنوان یک دلیل اشاره می‌کند و می‌فرماید: «اجماع است بر این مطلب که اگر کسی ادعایی کرد که جز از طرف خودش دانسته نمی‌شود، ادعایش پذیرفته می‌شود» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۲۴).

مرحوم میرفتاح می‌فرماید: «بر این قاعده، اجماع دانسته می‌شود، زیرا احدی از فقها بر این مطلب اشکالی نکرده است و مضمون قاعده از امور مسلمی است که منکری از فقها بر آن نیست» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۱۹).

مرحوم سبزواری هم بیان می‌دارند: «این مطلب سیره قطعی خلفای سلف ما بوده است و ردعی از این مطلب در اخبار مشاهده نشده است» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۱: ۱۸۱).

۳-۳- بنای عقلا

با توجه به ویژگی‌ها و شرایطی که مضمون قاعده «ما لایعلم» دارد که اقامه دلیل برای مدعی ممکن نیست و یا عادتاً و عرفاً متعذر است و برای او چاره‌ای جز صرف طرح ادعا نمی‌ماند، پذیرش سخن او امری معقول است و عقلا در بین خودشان چنین مطلبی را می‌پذیرند و بر این روش عمل می‌کنند. در همین رابطه گفته شده است که این قاعده یک قاعده عقلایی است و اگر پذیرفته نشود باعث اختلال در امور جاری بین انسان‌ها و گرفتاری ایشان خواهد شد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۱: ۳۳۶).

۳-۴- مناط واحد در مصادیق قاعده

با دقت در احادیثی که برای جریان قاعده «ما لایعلم» وارد شده است، می‌توان به این نکته رسید که در همه این روایات، یک مورد مشابه وجود دارد و آن این است که موضوع دعوا، از امور پنهانی است که فقط با سخن شخص ادعا کننده فهمیده می‌شود؛ لذا به تنقیح مناط می‌توان سایر موارد و مصادیق را هم که در حدیث وارد نشده است، تحت حکم قاعده قرار داد. در این باره گفته شده است:

با نگاه به احادیث می‌فهمیم که علت در آنها برای پذیرش سخن مدعی چیزی جز نبودن اطلاع و علم نسبت به مورد ادعا نیست و این علت در غیر مواردی که در احادیث آمده هم جریان

دارد، پس فرقی بین این دعاوی از لحاظ عدم اطلاع به موضوع مورد ادعا وجود ندارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۲۰).

۴- کاربرد قاعده در حقوق ایران

هدف اصلی از تبیین قاعده «ما لایعلم» مشخص شدن جایگاه استفاده از آن و میزان تأثیری است که می‌تواند در رفع خصومت و حل دعاوی داشته باشد و مهم این است که حیطة عملیاتی این قاعده در موارد متعدد فقهی و حقوقی خود، روشن شود تا اثر قاعده بر مصادیقی که منطبق بر محتوای آن است، نشان داده شود.

در این قسمت، با توجه به دو شاخه مهم حقوق مدنی و حقوق کیفری، جایگاه قاعده مورد بحثمان را در این دو بخش بررسی می‌کنیم.

۴-۱- کاربرد قاعده در حقوق مدنی

با توجه به گستردگی حقوق مدنی نسبت به حقوق کیفری، ابتدا جایگاه قاعده «ما لایعلم» را در حقوق مدنی مورد مطالعه قرار می‌دهیم و در برخی زیرشاخه‌های این حقوق به تتبع در مصادیق حضور قاعده می‌پردازیم و سعی داریم، تأثیر قاعده «ما لایعلم» را در متن مواد ق.م نشان دهیم.

با توجه به شکل‌گیری ق.م و تأثیر انکار ناپذیر این قانون از فقه اسلامی به صورت طبیعی با بررسی زیرشاخه‌های مختلف این حقوق، در واقع بررسی مصادیق قاعده در فقه اسلامی هم صورت خواهد گرفت و لذا تلاش فقها نقش مهمی در روشن شدن موارد کاربرد قاعده خواهد داشت.

۴-۱-۱- کاربرد قاعده در نکاح

الف) در ماده ۱۰۵۰ ق.م بیان می‌شود: «هرکس زن شوهردار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عدّه طلاق یا عدّه وفات است با علم به عدّه و حرمت نکاح برای خود عقد کند، عقد باطل و ...».

همان‌طور که پیش‌تر آورده شده از متن قانون مشاهده می‌شود که تأکید قانون‌گذار در این ماده بر کلمه علم و داشتن اطلاع بوده، و باطل بودن عقد نکاح، نتیجه داشتن علم از طرف زوج

بیان شده است. لذا قانون‌گذار بیان می‌دارد در بحث زوجیت زن، و شوهردار بودن او و هم‌چنین در بحث در عده بودن زن، چه عده وفات و چه عده طلاق، علم داشتن و اطلاع داشتن بر عدم وجود این موارد در زن توسط شخصی که می‌خواهد عقد نکاح را با آن زن داشته باشد، باعث جواز آن عقد نکاح برای او می‌شود و اگر علم به وجود این موارد داشته باشد مانعی بر سر ازدواج او خواهد بود و اساساً طبق ماده ۱۰۳۴ ق.م، اگر این موارد نباشد می‌تواند آن زن را خواستگاری کند، در غیر این صورت اجازه اقدام بر این امر را هم نخواهد داشت.

واضح است که وقتی تأکید قانون‌گذار بر بودن علم و اطلاع نسبت به وجود علقه زوجیت و در عده بودن زن قرار گرفته است، هنگامی که موردی پیش بیاید که این علم و اطلاع وجود نداشته باشد و زنی ادعا کند که در زوجیت کسی نیست و یا در عادت ماهانه قرار ندارد، بنابر مفاد قاعده «ما لایعلم» امکان خواستگاری و ایجاد علقه زوجیت به وجود خواهد آمد، زیرا اشکال اصلی در عدم جواز خواستگاری و باطل بودن عقد نکاح، داشتن علم به وجود موانع بود و وقتی علم در میان نباشد، تأثیر موانع هم اگر ادعایی برخلافشان صورت گیرد - که این ادعا طبیعتاً از طرف زن خواهد بود چون این امور مختص به زنان است - باطل و امکان ایجاد علقه زوجیت فراهم می‌شود. این فرض، پیش از این در حدیثی که ابان ابن تغلب از امام صادق^(ع) نقل کرد هم بیان شده بود.

ب) قانون مدنی در ماده ۱۱۲۲ خود در ذیل عنوان «عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود» به شمارش عیوبی می‌پردازد که برای زن حق فسخ نکاح ایجاد می‌کند. در مورد دومی که در متن این ماده ذکر شده، آمده است: «۲- عنن، به شرط اینکه ولو یکبار عمل زناشویی را انجام نداده باشد».

همان‌طور که از متن ماده مشخص است، عنن که به معنای ناتوانی مرد در ایفای وظایف زناشویی است، یکی از عیوب مجوز فسخ نکاح برای زن در نظر گرفته شده است، اما نکته‌ای که در ماده مورد اهمیت است این است که در آن بیان شده حتی یکبار هم عمل زناشویی نباید صورت گرفته باشد تا زن بتواند عقد نکاح را فسخ کند. همان‌طور که مشخص است، عمل زناشویی و وطی از امور پنهانی است که برای آن شاهدی وجود ندارد و صرفاً از طریق سخن شخص ادعاکننده فهمیده می‌شود.

حال اگر مرد پس از ثبوت عنن در او که عامل فسخ نکاح برای زن خواهد بود، ادعای داشتن

وطی کند، با توجه به اینکه این عمل از امور مخفی است، سخنش مورد پذیرش قرار گرفته و با توجه به قید ماده ۱۱۲۲ ق.م که گفته بود حتی یک بار هم عمل زناشویی نداشته باشند، باعث می شود که زن نتواند اعمال حق فسخ داشته باشد.

در این باره بیان شده است: «اگرچه مرد در این فرض (ادعای وطی بعد از ثبوت عنن در او) مدعی است، اما سخن و ادعایش (بدون داشتن دلیل) پذیرفته می شود، زیرا ادعایش از مواردی است که جز از طریق خود او دانسته نمی شود» (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۱۱۳).

۲-۱-۴- کاربرد قاعده در بیع

یکی از مباحثی که می توان تأثیر قاعده مورد بحث را در باب بیع مشاهده کرد، موضوع خیار غبن است. قانون مدنی در ماده ۴۱۶ بیان می دارد: «هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد، بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند.» همان طور که از ظاهر متن قانون مشخص است، داشتن علم و آگاهی به غبن صورت گرفته در موضوع مورد معامله لازم است تا شخص مغبون بتواند خیار غبن داشته باشد و آن را اعمال کند.

قانون مدنی در ادامه بحث خیار غبن در ذیل ماده ۴۱۸ بیان می دارد: «اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده است خیار فسخ نخواهد داشت.» منظور قانون گذار از قیمت عادلانه همان قیمت اصلی و بازاری جنس است که در عرف، کالا با آن قیمت مورد خرید و فروش واقع می شود.

نکته بسیار مهمی که در تحلیل متن ماده وجود دارد آن است که در ماده ۴۱۸، عبارت قانون گذار این است که اگر شخص مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه باشد خیار غبن نخواهد داشت. لذا مشخص است که از عبارت «حین معامله» فهمیده می شود، ملاک ثبوت خیار غبن برای مغبون، زمانی است که معامله در حال انجام است و بیع صورت می گیرد.

با توجه به نکته بیان شده، باید گفت که اگر شخصی نسبت به قیمت اصلی و واقعی کالای مورد معامله پیش از انجام بیع (نه در هنگام انجام معامله) علم داشته است و سپس عقد بیع را به قیمتی انجام دهد که مورد غبن واقع شده باشد اما ادعا کند که هنگام انجام معامله، قیمت واقعی و اصلی را فراموش کرده است، با توجه به متن ماده ۴۱۸ که ملاک عدم ثبوت خیار غبن را علم مغبون به قیمت واقعی در زمان انجام معامله می دانست و با توجه به ادعای فراموشی که از امور

پنهان و غیر قابل اثبات است، بنابر قاعده «ما لایعلم» حکم به مغبون بودن او خواهد شد و خیار غبن برای فسخ بیع برای او ثابت می‌گردد. یکی از فقها در این باره می‌فرمایند:

اگر مغبون و غابن قبول دارند که مغبون، قیمت اصلی را پیش از معامله می‌دانسته است و مغبون ادعا کند هنگام انجام معامله، قیمت اصلی را فراموش کرده است، چون فراموشی از اموری است که جز از طرف او دانسته نمی‌شود سخنش پذیرفته می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۸۴).

۳-۱-۴- کاربرد قاعده در پراخت دیون متعدد

قانون مدنی در ماده ۲۸۲ بیان می‌دارد: «اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد، تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد.»

قانون‌گذار مطلب را اینگونه بیان داشته است که در مقام تشخیص و اثبات، اینکه پرداخت مدیون (وقتی تمام دیونش را شامل نمی‌شود و کم‌تر از آن است) از بابت کدام یک از دیون خود بوده است، براساس سخن مدیون می‌باشد. این اختیار، واضح است که به این دلیل است که شخص پرداخت‌کننده (مدیون)، تنها فرد آگاه نسبت به نیت پرداخت خود است و نسبت به قصدش علم دارد. چنین علمی برای شخص دیگر وجود ندارد و لذا نظر قانون‌گذار در این ماده، تکیه بر قاعده «ما لایعلم» دارد. یکی از فقها در این مورد بیان می‌دارند:

اگر برای شخصی دو دین وجود داشته باشد و او مالی را در قبال یکی از دیون بدهد، سپس شخص مدیون و شخص دائن با هم اختلاف پیدا کنند (اختلاف بر سر اینکه پرداخت مدیون بابت کدام دین بوده است دعوا ایجاد شود و هر کدام از دو نفر ادعایی داشته باشد و ادعای دیگری را نفی کند) در اینجا، سخن شخص پرداخت‌کننده پذیرفته می‌شود، زیرا او به نیت خودش آگاه‌تر است (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷۶).

۴-۱-۴- کاربرد قاعده در مضاربه

طبق ماده ۵۴۶ ق.م، مضاربه وقتی اتفاق می‌افتد که یکی از دو طرف این عقد سرمایه می‌آورد و با طرف دیگر قید می‌کند که با سرمایه او تجارت داشته باشد و هر دو در سود این تجارت شریک باشند.

لذا طبق ماده مذکور، برای شخصی که با سرمایه دیگری تجارت می‌کند، یک جایگاه و عنوانی درست می‌شود که با جنبه فردی و معاملات شخصی او تفاوت دارد و این فرد که در متن

قانون به عنوان عامل شناخته می‌شود، در واقع، از طرف خودش و شریکش اقدام به معامله می‌کند و نماینده شریک هم محسوب می‌شود. حال اگر شخص عامل پس از انجام معامله‌ای، ادعا داشته باشد که این معامله را خارج از فضای مضاربه انجام داده و قصدش خرید و فروش شخصی به عنوان یک مشتری مستقل برای خودش بوده است و از آن طرف صاحب سرمایه بگوید که این معامله در ضمن عقد مضاربه بوده است و سودش باید برای هر دو نفر آنها باشد، در این مورد بر طبق قاعده «ما لایعلم» عمل می‌شود، چون از قصد درونی شخص معامله‌کننده آگاهی نداریم و او نسبت به نیتش در انجام معامله از دیگران (از جمله صاحب سرمایه) آگاه‌تر می‌باشد.

لذا سخن شخص عامل پذیرفته شده و این خرید و فروش به صورت اقدامی مستقل برای خود او محسوب می‌شود نه جزئی از شراکت او و صاحب سرمایه در عقد مضاربه (البته اگر قرینه‌ای برخلاف سخن عامل وجود نداشته باشد). یکی از فقها در این مورد می‌فرمایند:

وقتی عاملی ادعا می‌کند که فلان کالا را برای خودم به صورت خصوصی خریداری کرده‌ام و در مقابلش صاحب سرمایه بیان می‌دارد که این کالا را برای مضاربه (قرارداد مشترک مضاربه) برای من و خودت خریداری کرده‌ای، سخن شخص عامل پذیرفته می‌شود، زیرا او نسبت به نیتش در انجام معامله آگاه‌تر است (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲: ۴۴۸).

۵-۱-۴- کاربرد قاعده در وکالت

از مواردی که می‌توان به سخن یک شخص بنا بر قاعده «ما لایعلم» استناد کرد در باب وکالت است که تأثیر قاعده در آن دیده می‌شود. برای روشن شدن مطلب به توضیح چگونگی تأثیر قاعده «ما لایعلم» می‌پردازیم.

در بخشی از متن ماده ۶۷۴ ق.م، قانون‌گذار بیان می‌دارد: «در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام شده است، موکل هیچ‌گونه تعهدی نخواهد داشت...». مشخص می‌گردد که با توجه به امین بودن وکیل، فرض بر این است که تصرفات او در حدود اختیاراتش است مگر در موردی که خلاف آن ثابت شود و چون این تصرفات مربوط به او و عمل اوست، لذا سخن او نسبت به آن پذیرفته است زیرا وکیل نسبت به آن تصرفات آگاه‌تر است.

مرحوم شهید ثانی نیز به این مطلب اشاره کرده و می‌فرمایند:

اگر وکیل و موکل بر سر تصرفات وکیل اختلاف پیدا کنند (دچار دعوا شوند و وکیل بگوید از محدوده تصرفاتش خارج نشده است و عمل غیرمجازی انجام نداده که بخواهد ضرری به موکلش زده باشد، اما موکل ادعای او را نفی کند و بگوید که تصرفات وکیلش غیر قانونی و خارج از اجازه او بوده است و موجب ایجاد ضرر برای او شده است) سخن وکیل به همراه سوگند خوردن او پذیرفته خواهد شد، زیرا وکیل امین محسوب می‌شود و هم‌چنین مرجع این تصرفات به افعال وکیل برمی‌گردد و او نسبت به اعمالش آگاه‌تر است (نسبت به موکل) (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۳۹۰).

۶-۱-۴- کاربرد قاعده در شرکت

طبق ماده ۵۷۱ ق.م «شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه». پس طبق متن ماده، با اموالی روبه‌رو هستیم که بین چندین مالک مشترک است و هرکدام نسبت به آن اموال دارای حق می‌باشند. سپس در ماده ۵۷۷ ق.م می‌خوانیم «شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترک مأذون شده است، می‌تواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هیچ وجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود...». بر طبق این ماده وقتی یکی از شرکا توسط دیگران در ضمن عقد نسبت به تصرفات در اموال مشترک، مجاز شود تصرفاتش مورد تصدیق خواهد بود.

مرحوم کاتوزیان در توضیح این ماده می‌فرماید: «رابطه حقوقی شریکی که مأذون در اداره مال مشاع می‌شود با دیگر شریکان، تابع احکام رابطه وکیل و موکل است» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۰۸). یکی دیگر از فقها نیز اشاره دارند: «اجماع است که شرکت در معنای وکالت است» (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۹: ۳۲۹).

لذا وقتی دعوایی به این صورت به وجود آید که شریکان ادعا داشته باشند تصرف شریک مجاز، برای شرکت و مجموع شریکان بوده است و در مقابل شریک مجاز بگوید که فلان تصرف خاص، برای شخص خودم بوده نه برای شرکت، با توجه به اینکه قصد و نیت او در انجام تصرفاتش محدود به خود اوست و او نسبت به آن علم دارد، لذا سخنش بر طبق قاعده «ما لایعلم» پذیرفته خواهد شد.

مرحوم حائری در این باره بیان می‌دارند: «اگر شریک ادعا کند که معامله برای خودش بوده از او پذیرفته می‌شود، زیرا برگشت این ادعا به نیت اوست که خودش نسبت به آن آگاه‌تر است» (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۹: ۳۲۹).

یکی از اساتید در این خصوص بیان می‌دارند:

اگر مشتری (شخصی که خرید و فروش را انجام داده است)، که از همان افراد شرکا می‌باشد که دارای اذن در تصرفات است، ادعا کند که معامله را برای خودش انجام داده است و بر این مطلب سوگند بخورد، سخنش پذیرفته می‌شود، زیرا برگشت این سخن به قصد او می‌باشد که خود او به آن آگاه‌تر است (وجدانی، ۱۴۲۶، ج ۹: ۱۰۳).

۷-۱-۴- کاربرد قاعده در اخذ به شفعه

قانون مدنی در ماده ۸۰۸ خود، اخذ به شفعه را اینگونه بیان می‌دارد: «هرگاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند، شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیع را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می‌گویند».

همان‌طور که مشخص است در این ماده از حق و اختیار شریک برای اعمال حق شفعه و تملک قسمت دیگر مبیع که برای شریک دیگر بوده است سخن گفته شده است، اما در مورد زمان اعمال این حق صحبتی نشده است، زیرا که قانون‌گذار در ماده دیگری به بحث زمان اعمال حق شفعه پرداخته است. قانون‌گذار در ماده ۸۲۱ ق.م. بیان می‌دارد که «حق شفعه فوری است». در توضیح فوریت حق شفعه بیان شده است: «رعایت فوریت، عرفی است. مهلت عرفی اجرای حق از تاریخ آگاه شدن از وقوع معامله رعایت می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۵۱۱).

از این توضیح مشخص می‌شود که فوریت در اعمال حق شفعه، مربوط به زمان آگاهی یافتن و دانستن شریک نسبت به معامله‌ای است که صورت پذیرفته است.

در قسمت دیگر بیان شده است: «اشتباه در میزان ثمن و کیفیت معامله، اگر اساسی و سبب انصراف از اجرای حق شده باشد، در حکم جهل به وقوع معامله است و درنگ شفیع را توجیه می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۵۱۲).

همان‌طور که مشخص است و از انضمام این دو قسمت می‌توان فهمید، مطلب اساسی، اطلاع یافتن و آگاهی داشتن شریک نسبت به معامله است و پس از اطلاع است که اساساً حق شفعه قابلیت اعمال پیدا می‌نماید.

حال باید گفت در صورت قرار گرفتن ادعای شفیع مبنی بر اینکه از وقوع معامله بی‌خبر بوده است، در مقابل ادعای خریدار (شخص ثالث) مبنی بر اینکه شفیع از معامله اطلاع داشته و خودش نسبت به اجرای حق شفعه مبادرت نداشته است (چون این مطلب به یک امر پوشیده برمی‌گردد که جز از طرف شفیع دانسته نمی‌شود) بر اساس قاعده «ما لایعلم» سخن شفیع پذیرفته شده و حق شفعه برایش ثابت می‌ماند. هم‌چنین همان‌طور که در توضیح بالا آمد، اشتباه باعث توجیه تأخیر اعمال حق شفعه می‌گردد و اگر شفیع ادعای اشتباه داشته باشد مبنی بر اینکه در قیمت دچار اشتباه شده و به این خاطر نتوانسته حصه شریکش را تملک کند و در مقابل خریدار منکر این مطلب باشد، چون اشتباه شفیع از مطالب پوشیده است و منوط به خود او است، لذا حق شفعه برایش باقی می‌ماند؛ البته اگر قرینه‌ای برخلاف ادعایش نباشد که باعث اسقاط حق شود.

۲-۴- کاربرد قاعده در حقوق کیفری

در این قسمت به بررسی قاعده «ما لایعلم» در حقوق کیفری و نحوه تأثیرگذاری آن در مصادیق این حقوق خواهیم پرداخت و با ذکر مواردی از زیرشاخه‌های مرتبط با حقوق کیفری و متون مواد ق.م.ا به تبیین بحث در این شاخه حقوقی می‌پردازیم.

۱-۲-۴- کاربرد قاعده در ادعای وطی به شبهه

ماده ۲۲۱ ق.م.ا در تعریف زنا بیان می‌دارد: «زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.» همان‌طور که از متن ماده فهمیده می‌شود، عمل وطی به شبهه در مقابل عمل زنا قرار گرفته و لذا از موارد زنا شناخته نمی‌شود. زنا از جمله جرایمی است که برای آن در ق.م.ا حد شناخته شده است و لذا داخل نبودن وطی به شبهه در موارد زنا، باعث می‌شود که این عمل دارای حد زنا نباشد.

حال اگر کسی که در عمل جماعی که مرتکب شده است متهم به انجام زنا باشد (که به تبع باید برای این جرمش حد ثابت شود) اما ادعای وطی به شبهه داشته باشد (یعنی ادعا داشته باشد که هنگام انجام عمل جماع فکر می‌کرده که با زنی در حال جماع است که در علقه زوجیت او

قرار دارد و در واقع ادعا داشته باشد که نمی‌دانسته که زنی که با او در حال جماع است هیچ علقه زوجیتی با او نداشته است و این عمل را از روی جهل انجام داده است) در اینجا سخن او بدون درخواست آوردن دلیل پذیرفته خواهد شد، زیرا مطلبی که بیان می‌کند به قصد او برمی‌گردد که نسبت به آن آگاه‌تر از سایر افراد است.

ماده ۲۲۳ ق.م.ا همین مطلب را بدین صورت بیان داشته است: «هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینة یا سوگند پذیرفته می‌شود، مگر آنکه خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود.»

به صراحت از متن این ماده دانسته می‌شود که تکیه قانون‌گذار برای پذیرفتن ادعای شخص بدون درخواست آوردن دلیل در مورد وطی به شبهه، قاعده «ما لایعلم» است، زیرا قصد و نیت او در هنگام ارتکاب عمل جز از طریق خود او دانسته نمی‌شود. لذا او در ادعایش تصدیق شده و اتهام زنا و به تبع حد زنا از وی برداشته می‌شود.

۲-۲-۴- کاربرد قاعده در جرایم عمدی

ماده ۱۴۴ ق.م.ا بیان می‌دارد: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد...».

چنانکه از متن ماده دانسته می‌شود، طبق نظر قانون‌گذار، برای اینکه یک جرم عمدی به حساب بیاید، باید از طرف مرتکب آن عمل، قصد و نیت او در انجام و ارتکاب عمل احراز شود و اگر خدشه‌ای در این قصد حاصل شود، آن عمل از تحت بحث جرایم عمدی خارج خواهد شد. همان‌طور که مشخص است، این قصد و نیت از اموری است که پنهان می‌باشد و تنها خود شخص بر آن احاطه و علم دارد. لذا اگر فردی ادعا کند که قصد ارتکاب فلان عمل را نداشته است، بنابر قاعده «ما لایعلم» از او پذیرفته خواهد شد و عمل او از موارد جرایم عمدی شناخته نخواهد شد. البته در صورتی که قرینه‌ای برخلاف گفته‌ی او وجود نداشته باشد که احراز قصد را برای عمل او در پی داشته باشد.

۲-۲-۳- کاربرد قاعده در جرایم دارای حد

قانون‌گذار در متن ماده ۲۱۷ ق.م.ا راه ایجاد مسئولیت برای شخص مرتکب را اینگونه بیان می‌دارد: «در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط

مسئولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.»

چنانکه از متن ماده برداشت می‌شود، مسئولیت شخص به داشتن قصد و نیت در ارتكاب عمل منوط شده است که بارها بر آن تأکید شد. دانستن قصد و نیت اعمال به خود افراد بر می‌گردد و امری است مخفی و پنهان. سپس قانون‌گذار در ماده ۲۱۸ ق.م.ا به طور صریح بیان می‌دارد:

در جرایم موجب حد، هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود ... ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.

همان‌طور که قانون‌گذار هم به صراحت بیان کرده است، تأثیر قاعده «ما لایعلم» را می‌توان در این ماده مشاهده کرد که اگر متهم ادعای فقدان قصد برای زمان ارتكاب جرم داشته باشد و گزینه‌ای برخلاف گفته او نباشد، ادعایش پذیرفته می‌شود.

۴-۲-۴- کاربرد قاعده در توبه مجرم

در باب توبه مجرم بحث است که آیا پس از ارتكاب جرم، به وسیله توبه شخص مجرم می‌توان به صرف ادعای او نسبت به انجام توبه و ایجاد اصلاح، ادعایش را پذیرفت و او را تبرئه کرد یا خیر، بلکه حتماً باید ادعای او احراز شود و این از مواردی نیست که بتوان به صرف ادعا آن را پذیرفت. مطلبی که در این بحث مهم است و بنابر آن لازم است به‌عنوان روشن شدن ماهیت بحث توبه در حقوق کیفری مورد مطالعه قرار گیرد و اساساً باعث ایجاد شک در این بحث می‌شود این است که ماهیت توبه از اموری است که کاملاً پنهان و مخفی است و جز شخصی که ادعا دارد نسبت به اعمال گذشته‌اش توبه داشته و اصلاح شده است، شخص دیگری نمی‌تواند به آن راه پیدا کند و از آن به صورت قطعی خبری دهد، ضمناً ارائه دلیل برای این امر هم متعذر و یا غیر ممکن است. لذا این سؤال پیش می‌آید که آیا توبه مجرم هم به موارد قاعده «ما لایعلم» الحاق می‌شود و مفاد قاعده با توجه به ماهیت امر توبه این مورد را هم دربرمی‌گیرد که نتیجه آن باعث سقوط یا تخفیف و کم شدن مجازات شخص مجرم شود یا اینکه این مطلب خارج از محدوده قاعده است و نمی‌توان از قاعده برای آن استفاده کرد.

مرحوم استاد مرعشی در این مورد می‌فرماید: «اگر متهمی ادعای توبه نماید و حاکم در توبه کردن او تردید داشته باشد، در این صورت توبه او پذیرفته است مگر اینکه یقین به کذب وی

وجود داشته باشد» (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، ج ۲: ۱۱۹).

همان‌طور که مشخص است از نظر ایشان توبه به صرف ادعای متهم و بدون درخواست آوردن دلیل و احراز آن پذیرفته خواهد شد و طبیعتاً برگشت این مطلب به قاعده «ما لایعلم» خواهد بود، زیرا توبه امری مخفی است و کسی از آن جز مدعی آن اطلاعی ندارد؛ اما در مقابل این نظر که قائل به پذیرش توبه به صورت مطلق است باید گفت که به نظر می‌رسد قانون‌گذار در این مورد اکتفا به صرف ادعای متهم نکرده است و بدون بودن دلیل و احراز توبه، این ادعا را از متهم قبول نمی‌کند. قانون‌گذار در متن ماده ۱۱۷ ق.م.ا بیان می‌دارد:

در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفا نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است، سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجرا می‌گردد.

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد نظر قانون‌گذار به صراحت بر این مطلب است که به ادعای توبه از طرف متهم اکتفا نمی‌شود و صرف ادعای او که در واقع ماهیت قاعده «ما لایعلم» می‌باشد قابل قبول نیست و باید حتماً احراز توبه شود و این مطلب برای دادگاه ثابت گردد. به نظر می‌رسد با توجه به اهمیتی که ذات موضوع دارد، قانون‌گذار در بحث توبه، مورد نظرش توبه واقعی و اصلاح حقیقی مرتکب است، لذا به صرف گفته‌ای او اکتفا نکرده و احتمال تظاهر در انجام توبه را داده است و شاید خواست قانون‌گذار این بوده است که راه توبه دستاویزی برای فرار از مجازات توسط مجرمین نباشد تا به صرف ادعای توبه‌ای بتوانند مجازات خود را لغو کنند.

نتیجه‌گیری

۱. یک دعوا وقتی مشمول قاعده «ما لایعلم» می‌گردد که امری مخفی و پنهان از دیگران باشد و برای هر شخصی غیر از مدعی، راهی برای دست‌یابی به آن نباشد.
۲. برای دعاوی مورد بحث در ضمن قاعده «ما لایعلم» یا امکان ارائه دلیل برای مدعی وجود ندارد و یا امکان دارد، اما امری است که عادتاً و عرفاً متعذر است و به صورت عرفی دلیل برایش ارائه نمی‌شود.
۳. دعوایی که مشمول قاعده «ما لایعلم» قرار بگیرد، توسط دادگاه بدون درخواست ارائه دلیل

از مدعی از او پذیرفته می شود که قبول دعوا یا به صورت مطلق است و یا از مدعی درخواست سوگند خوردن می کنند.

۴. درخواست سوگند در بعضی موارد به دلیل اهمیت بالای موضوع مورد ادعا توسط مدعی و یا وضعیت خاص او می باشد که دادگاه احتیاج به اطمینان بیش تری دارد تا سخن او را بدون دلیل بپذیرد.

۵. قاعده «ما لایعلم» دارای مستندات مختلف است که به اثبات محتوای آن می انجامد. روایات مختلفی که شامل مضمون قاعده «ما لایعلم» می باشد، در باب نکاح و امور مختص به زنان وارد شده است و دلایل دیگر مثل بنای عقلا و مناط واحد در مصادیق قاعده از جمله مستندات قاعده می باشد که با جمع بندی همه ادله وارد شده در این بحث، اثبات مضمون قاعده «ما لایعلم» صورت می پذیرد.

۶. تأثیر قاعده «ما لایعلم» را می توان در ابواب مختلف فقهی و حقوقی مشاهده کرد. در متون حقوق مدنی و حقوق کیفری، مواد مختلفی وجود دارد که حکم داخل آنها تکیه بر قاعده «ما لایعلم» دارد.

از جمله ابوابی که در حقوق مدنی مورد تأثیر قاعده است، باب نکاح، بیع، و ... می باشد. در بعضی مواد ق.م.هم می توان، تأثیر قاعده «ما لایعلم» را در نظر قانون گذار مشاهده نمود. از ابوابی که در حقوق کیفری می توان قاعده را مؤثر دید، باب جرایم عمدی، باب ادعای وطی به شبهه و ... می باشد و هم چنین در متن برخی مواد ق.م.ا هم می توان مضمون قاعده را مشاهده کرد.

۷. به عنوان کلام پایانی باید گفت که قاعده «ما لایعلم» یک قاعده کاملاً مستقل است که مبانی مشخصی دارد و دعاوی مخصوص به خود را تحت حکم خود قرار داده و به فصل خصومت می انجامد.

منابع

- بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، قم: مجمع البحوث العلمیه، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۰) *ترمینولوژی حقوق تهران*: انتشارات گلشن، چاپ پنجم.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: موسسه آل

- البيت، چاپ دوم.
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی. (۱۴۱۷ق.) *العناوين الفقهیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳ق.) *مهذب الأحكام*، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
- صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق.) *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق.) *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق.) *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۳ق.) *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷) *قانون مدنی در نظم حقوق کنونی*، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ دوم.
- کاشف الغطاء، حسن بن خضر. (۱۴۲۲ق.) *انوار الفقاهه: کتاب القضاء*، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.) *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- مامقانی، محمد حسن بن ملا عبد الله. (۱۳۱۶ق.) *غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، قم: مجمع الذخائر الإسلامیه، چاپ اول.
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق.) *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- مرعشی شوشتری، محمد حسن. (۱۴۲۷ق.) *دیدگاه‌های نو در حقوق*، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۱ق.) *الفقه علی المذاهب الخمسه*، بیروت: دار التیار الجدید، دار الجواد، چاپ دهم.
- موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم. (۱۴۲۱ق.) *فقه المضاربه*، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ. (۱۴۱۹ق.) *القواعد الفقهیه*، قم: نشر الهادی، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق.) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار إحياء التراث

- العربی، چاپ هفتم.
- وجدانی، قدرت الله. (۱۴۲۶ق.) الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة، قم: انتشارات سماء قلم، چاپ دوم.
 - هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۵ق.) کتاب الخمس، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ دوم.